



نگاهی به ارزش‌های فرهنگی رفاقت و وفای به عهد

## سرمایه اجتماعی «دوستی»



علی‌احمد رفیعی‌راد  
دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی

از دیرباز انسان‌ها، گروه‌ها و جوامع به اکسیر دوستی در جانبخشی به زندگی آگاه بوده و توان و زمان بسیاری برای به دست آوردن و نگه داشتن آن خرج کرده‌اند. حضرت حافظ در گزیده‌ای گویا گفته است: «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد / نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد» با وجود این، در هزار توی پیچیده و لایه لایه جامعه، دوستی به عنوان یک پدیده اجتماعی، مرتبط و متأثر از پدیده‌های دیگر است و به بیانی ساده، درخت دوستی برای نمو، تنآوری، باردهی و سایه‌گستری نیازمند زمینه‌ها و بسترهای ویژه است. حضرت سعدی، که توجه به دیگری را شرط انسان بودن و بی‌غمی از محنت دیگری را عدول از آن دانسته، یادآور می‌شود که در صورت فقدان زمینه‌ها، دوستی از دهر و دیار رخت برمی‌بندد: «چنان قحط سالی شد اندر دمشق/ که یاران فراموش کردند عشق». آنچه که جناب سعدی با باریک‌بینی به آن اشاره کرده، ناظر به زمینه‌های مادی افول و بروز عشق و دوستی است.

وجه دیگر، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و شامل مواردی مانند ارزش‌های فرهنگی دوستی و وفای به عهد و جایگاه آنها، الگوی عمل‌های متناسب و سیاست‌های مستقر مرتبط است؛ مهم دانستن دوستی و وفای به عهد برآمده از زمینه‌ای است که نه تنها حضور دیگری را درک کرده و ارزشمند می‌داند، که غایت زندگی را در خوشی دیگری می‌بیند. زرتشت، پیامبر نیک‌اندیش ایرانی، انسان خوشبخت را کسی می‌داند که دیگران را خوشبخت کند؛ در فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های روادار نه تنها انسان دوستی و پیوند تفاوت‌ها که درک حیات و حضور غیر انسان، جاندار دوستی، طبیعت دوستی و هستی دوستی نیز در کانون ارزشی قرار دارند؛ در مقابل، فرهنگ و فضای غیرخودی‌ساز، غیرخودی‌هراس، دیگری ستیز به مهر و دوستی نمی‌اندیشد و حتی ریختن خون خلق را روا می‌دارد.

روشن است که زندگی اجتماعی ترکیبی از کنش‌های متقابل پیوسته مانند دوستی و کنش‌های متقابل گسسته مانند سبقت‌جویی و رقابت و تلخ‌تر از آنها ستیزه‌جویی است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد، در نظر نگرقتن واقعیت کنش‌های گسسته مانند رقابت و سبقت‌جویی، تمنا و تلاش برای خلق آرمانشهرها در «عالم خاکی» را به دنبال داشته که شوربختانه همواره با نتایج پشیمان‌کننده‌ای همراه بوده است. بویایی اجتماعی گروه و جوامع وابسته به شیوه ترکیب این دو دسته کنش و ایجاد همسازی در اشکال متفاوت آن است. تفاوت گروه‌ها و جوامع در ارزش‌های فرهنگی مرتبط با این کنش‌ها و شیوه ترکیب و قاعده‌مند کردن آنها است؛ با این همه ما نباید فراموش کنیم که در دو سر طیف کنش‌های متقابل، دوستی گل سرسید و دشمنی و ستیزه‌جویی خار مغیلان هستند. کنش‌های متقابل پیوسته، نیرو و سرمایه افراد را در یک راستا و هم افزا و در کنش‌های متقابل گسسته در جهات مختلف می‌برند.

دوستی، مهرورزی و دهش‌مندی در زمره سرمایه‌های اجتماعی هستند. سرمایه اجتماعی «دوستی» به بهزیستی می‌انجامد و نه تنها امنیت فردی بلکه هم پیوندی، انسجام، انتظام و امنیت گروه و جامعه را به دنبال دارد. از این رو سرمایه‌گذاری بر این مایه ارزشمند، تضمین پایداری و سرخوشی بقا است و بیشتر از هر ابزار دفاعی و تهاجمی برای انسان‌ها و جوامع امنیت و آرامش به ارمغان می‌آورد.

دوستی‌های مبتنی بر لذت وقتی کاش گرفته شد به پایان می‌رسند و دوستی‌های مبتنی بر سودمندی تا هنگامی دوام و بقا دارند که سودی برسد و زبانی مرتفع شود ولی نوعی از دوستی وجود دارد که حقیقی است و آن دوستی است که فقط بین دو انسان وارسته امکانپذیر است و وارسنگی عنصری کمیاب (اگر نگوئیم نایاب) در بین انبای بشر است



سید جواد میری  
جامعه‌شناس

دوستی، زیباترین گوهر وجودی آدمیان است که در «نسبت با دیگری» و در «رابطه با دیگری» شکل می‌گیرد. وقتی به فلسفه می‌نگرم ارسطوی حکیم را می‌بینم که در یونان باستان از سه سنخ از دوستی سخن گفته است. در نگاه او دوستی را می‌توان بر مبنای «لذتبخشی» و «سودمندی» و بر مبنای «حقیقت» تفکیک کرد. دوستی‌های مبتنی بر لذت وقتی کاش گرفته شد به پایان می‌رسند و دوستی‌های مبتنی بر سودمندی تا هنگامی دوام و بقا دارند که سودی برسد و زبانی مرتفع شود ولی نوعی از دوستی وجود دارد که حقیقی است و آن دوستی است که فقط بین دو انسان وارسته امکانپذیر است و وارسنگی عنصری کمیاب (اگر نگوئیم نایاب) در بین انبای بشر است. اما هنگامی که به منبر کوفه و نجف اشرف می‌نگرم و پیشوای فقیان عالم علی را می‌نگرم می‌بینم او نیز از سه سنخ رابطه عمیق در ساحت وجود سخن گفته است. امام علی نسبت آدمی با «رفیق اعلی» را به سه دسته تقسیم می‌کند و آنها را که در پی بده و بستانی هستند، دوستی شان را رابطه تاجران و دسته دوم را که رابطه‌شان از روی ترس و رهبت است، رفاقت بردگان و دسته سوم را که نسبت شان با «رفیق اعلی» را فراسوی ترس و طمع تنظیم می‌کنند رابطه احرار و آزادگان تعریف می‌کند.

بنابراین وقتی به آتن و نجف می‌نگرم می‌بینم که هم در سلسله حکما و هم در سلسله اولیا دوستی حقیقی و رفاقت احرار جایگاه مهمی دارد اما پرسش اینجاست که چرا حقیقت و حریت و آزادی که مبانی روابط حقیقی هستند امروز نایاب شده‌اند؟ آیا نایاب شدن این جنبه‌های انسان ساز و جامعه ساز ربطی به ساختارهای جامعه‌ای ما دارد یا رخدادی اتفاقی است که نباید در باب آن زیاد، به قولی، مته به خشخاش گذاشت؟ یقیناً دوستی‌های تاجرانه و برده وار از دوران آغازین بشر با او همراه بوده است ولی اینکه دوستی‌های حقیقی که مبتنی بر وارسنگی و آزادمنشی در جوامع کنونی به استثنای بدل شده‌اند امری نیست که صرفاً با ارجاع به ساحت روانشناختی قابل تفسیر باشد بلکه نسبتی وثیق با ساختارهای جوامع امروزی دارند. به تعبیر دیگر، دوستی‌های کاسبکارانه همواره در درازنای تاریخ، با ما بوده است ولی از دوران نظام اقتصاد جدید و تکیه شرکت‌ها و دولت‌ها بر سود و زیان، موجب شده است که خصلت کاسبکارانه در دوستی افراد، حرف اول را بزند و امکان ظهور و بروز وارسنگی و حریت در آدمیان کمتر و نادرتر شود. اما واقعیت قابل کتمان این است که گوهر انسانیت آدمی زمانی امکان شکوفایی می‌یابد که او دست دوستی به سوی دیگری دراز می‌کند و در این دراز کردن دست به سوی دیگری حقیقت آدمی بر خود او مکشوف می‌شود و درمی‌یابد که او بیش از یک اتم است و در و با دیگری است که تکامل وجودیش شکل می‌گیرد. شاید اغراق نباشد اگر ادعا کنیم که جامعه خوب جامعه‌ای است که در آن خصلت‌های لذتبخشی و سودمندی جایگاه پایین‌تری در نسبت با دوستی‌های حقیقی و رابطه احرار دارند. البته شاید بگوئیم که این یک نگاه اتوپیایی به انسان و جوامع انسانی است ولی فراموش نکنیم که اتوپیا (Utopia) به معنای ناکجا-آباد یا ایوتوپیا (Eutopia) به معنای مکان-خوب (همانگونه که توماس مور می‌گفت) متفاوت است و هر آنقدر که ناکجا-آباد دست نیافتنی ولی ایوتوپیا ممکن و مطلوب است. به قول مولوی بیا تا قدر یک دیگر بدانیم/ که تا ناگه ز یک دیگر نمانیم// کریمان جان فدای دوست کردند/ سگی بگذار ما هم مردمانیم.

